

نظام سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی؛ ضرورت، جایگاه و الزامات

محمدسجاد سیاه‌کارزاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۱۳

محسن محمدی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۴/۱۴

چکیده

یکی از راهکارهای مؤثر در زمینه ارتقای بهره‌وری نظام اقتصادی، راهکار سنجش اعتبار در صنعت بانکداری است که با ارائه خدمات خویش موجب توزیع عادلانه سرمایه در سطح جامعه می‌شود؛ سرعت و کارایی در انتقال وجوه از واحدهای مازاد اقتصادی به متقاضیان وجوه را بالا می‌برد، شفافیت و اطمینان عمومی را افزایش می‌دهد و در نهایت، با کاهش وقوع جرائم مالی و بهبود نظام اقتصادی منجر به ارتقای امنیت، آرامش و رفاه عمومی جامعه می‌شود.

این موضوع در چارچوب بانکداری اسلامی به دلیل ماهیت متفاوت و نوع عملیات منحصر به فرد آن از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شود. این تحقیق بر آن است تا بررسی پدیده اعتبارسنجی در بانکداری اسلامی به‌ویژه، مدل بانکداری بدون ربای ایران، بر اساس آموزه‌های اسلامی ضرورت سنجش اعتبار از ابعاد دیگری اثبات نماید. در این تحقیق با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - استنباطی دلایل ضرورت سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی بررسی می‌شود و ضرورت سنجش اعتبار از منظر بانکداری اسلامی را در دو سطح خرد و کلان اثبات می‌گردد. در سطح خرد ایفای نقش وکالتی بانک‌ها در قبال سپرده‌گذاران و اجرای عقود اسلامی در قراردادهای بانکی بر اساس مختصات واقعی آن‌ها و در سطح کلان لزوم استقرار عدالت اقتصادی و جلوگیری از بحران‌آفرینی به بهانه کسب سود و منفعت بیشتر از دلایل اهمیت سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی است.

واژگان کلیدی

نظام سنجش اعتبار، بانکداری اسلامی، عدالت اقتصادی

طبقه‌بندی JEL: G21 , G32 , G14

* دانشجوی دکتری مدیریت مالی دانشگاه امام صادق(ع) و نویسنده مسئول

siahkarzadeh@gmail.com

** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی

moh.mohammadi@st.atu.ac.ir

مقدمه

یکی از عوامل اصلی در پیشرفت اقتصادی کشورها، ایجاد قابلیت انتقال سهل، مطمئن و کم‌هزینه منابع مالی بین واحدهای اقتصادی است. صنعت بانکداری یکی از نهادهای اقتصادی است که در صدد برآوردن این نیاز طبیعی نظام اقتصادی است، اما دغدغه‌ای که همواره پیش روی آن است، چگونگی شناسایی افراد واجد صلاحیت دریافت وجوه برای حداکثرسازی بهینگی فرآیند تخصیص اعتبارات و منابع بوده است.

امروزه با متلاطم‌تر شدن محیط اقتصادی و همگام با تحول سریع در عرصه فناوری و گسترش چشم‌گیر بازارهای مالی، نیاز به مراکز تخصصی، تحلیلی و نظارتی برای حفظ و ارتقای کارایی و سلامت این نظام‌ها بیش از پیش است.

یکی از راهکارهای مؤثر در زمینه ارتقای بهره‌وری نظام اقتصادی، راهکار سنجش اعتبار در صنعت بانکداری است که با ارائه خدمات خویش موجب توزیع عادلانه سرمایه در سطح جامعه می‌شود؛ سرعت و کارایی در انتقال وجوه از واحدهای دارای مازاد وجوه به متقاضیان وجوه را بالا می‌برد، شفافیت و اطمینان عمومی را افزایش می‌دهد و در نهایت با کاهش وقوع جرائم مالی و بهبود سلامت نظام اقتصادی منجر به ارتقای امنیت، آرامش و رفاه عمومی می‌شود.

این موضوع در چارچوب بانکداری اسلامی به دلیل ماهیت متفاوت و نوع عملیات منحصر به فرد آن از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شود. این تحقیق بر آن است تا بررسی پدیده اعتبارسنجی در بانکداری اسلامی و به‌ویژه مدل بانکداری بدون ربا را بر اساس آموزه‌های اسلامی ضرورت و جایگاه سنجش اعتبار را از ابعاد دیگری بررسی و اثبات نماید. در واقع، سؤال اصلی این تحقیق چنین است که سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی از چه جهاتی ضرورت دارد؟ به همین منظور در ابتدا سنجش اعتبار در بانکداری متعارف بررسی می‌شود و در این راستا، نقش‌ها و کارکردهای اصلی پدیده سنجش اعتبار مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس، مختصری در مورد بانکداری اسلامی و برخی مؤلفه‌های اختصاصی در مدل بانکداری بدون ربا بیان می‌شود و پس از آن با استفاده از روش تحقیق تحلیلی به مسئله اهمیت و ضرورت سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی پرداخته می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، روش به‌کاررفته در این

تحقیق تحلیلی - استنباطی است که با بررسی کتابخانه‌ای در متون و منابع تخصصی مطالب مورد نیاز برای تجزیه و تحلیل جمع‌آوری شده است. درخصوص پیشینه تحقیق باید گفت در زمینه سنجش اعتبار در نظام بانکی مطالعات و تحقیقات زیادی صورت گرفته است، اما تاکنون در زمینه سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی با تکیه بر ویژگی‌های منحصر به فرد آن، تحقیق قابل توجهی صورت نگرفته و تحقیق حاضر در این زمینه جزو اولین‌ها به حساب می‌آید.

۱. تاریخچه نظام سنجش اعتبار

با وجود اینکه ایجاد اولین شرکت سنجش اعتبار به اوایل قرن هجدهم و شهر لندن بازمی‌گردد، اما شرکت‌های مدرن سنجش اعتبار از دهه ۱۹۵۰م. و پیرو توسعه فناوری و اعتبار تکامل یافتند. در آمریکا سه شرکت بزرگ اعتباری اکسپرن^۱، ایکویفکس^۲ و ترنس یونیون^۳ مشغول به فعالیت بودند. بر طبق آمار منتشر شده تعداد شرکت‌های سنجش اعتبار در بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵م. تقریباً به دو برابر افزایش یافت که این رشد نشانگر توجه روزافزون به حوزه سنجش اعتبار است (جلیلی، ۱۳۸۶).

موضوع رتبه‌بندی و اعتبارسنجی مشتریان برای نخستین بار در ایران در یکی از مواد قانون «تسهیل اعطای تسهیلات بانکی» به صورت رسمی مطرح شد. این لایحه در ۲۵ تیر ۱۳۸۶ در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید و بر مبنای آن دولت مکلف شد ظرف مدت یک سال از تاریخ تصویب این قانون با ایجاد و به کارگیری نهادهای مالی جدید از قبیل «بانک جامع اطلاعات»، «رتبه‌بندی و اعتبارسنجی مشتریان»، «گروه‌های مشاور مالی و سرمایه‌گذاری غیردولتی»، «ساماندهی مطالبات معوق» و «مؤسسات تضمین اعتبار» زمینه تسهیل و تسریع اعطای تسهیلات بانکی را فراهم کند. پس از این الزام قانونی، آیین‌نامه نظام سنجش اعتبار تدوین شد و ۲۶ اسفند ۱۳۸۶ توسط هیئت وزیران تصویب گردید (صاحب فصول، ۱۳۸۹).

۲. درآمدی بر ادبیات اعتبارسنجی

کشورهایی که دارای الگوی کارآمدی در تخصیص سرمایه به بخش‌های مختلف اقتصادی هستند، اغلب از پیشرفت‌های اقتصادی بیشتری برخوردارند و به تبع آن دارای رفاه اجتماعی بالاتری نیز هستند. یکی از ریسک‌های کارآمدی تخصیص سرمایه، ریسک اعتباری است؛ به عبارتی دیگر صاحبان سرمایه قصد کسب سود از سرمایه تخصیصی خویش به متقاضیان را دارند، اما عواملی ممکن است در این راه به وجود آید که موجب شود ناشر یا وام‌گیرنده از پرداخت جریان نقدی تعهدی خویش به تأمین‌کننده مالی سرباز زند یا نتواند آن‌ها را ایفا نماید. بنابراین، صاحبان سرمایه همواره بازگشت اصل و سود خویش را با درصدی از احتمال می‌نگرند. برای کاهش این ریسک، لازم است که قبل از سرمایه‌گذاری اطلاعات کافی نسبت به عوامل مخاطره‌آفرین در مورد موضوع و در نتیجه، میزان ضرر و زیان متحمل به دست آید؛ به عبارت دیگر، موضوع اشراف اطلاعاتی کلیدی‌ترین نکته در یک تخصیص اعتبار بهینه و مطمئن است (Basel, 2005).

نظریه اطلاعات نامتقارن^۵ مهم‌ترین نظریه متأخر مربوط به مسئله اطلاعات است. عدم تقارن اطلاعاتی از آنجا نشئت می‌گیرد که معمولاً در معاملات و قراردادها یک طرف نسبت به طرف دیگر از اطلاعات بیشتری برخوردار است. این موضوع در یک قرارداد سرمایه‌گذاری، یعنی سرمایه‌گذار، به اندازه کارآفرین (مجری طرح) اطلاعات درباره میزان سودده بودن، ریسکی بودن و به طور کلی میزان خوب یا بد بودن پروژه ندارد. در مشارکت‌ها ممکن است سرمایه‌گذار میزان سود واقعی (مالی و معنوی) را نداند. مسئله انتخاب نامطلوب^۶ زمانی به وجود می‌آید که متقاضیان تأمین مالی، توانایی‌ها و نیز سوابق کاری خود را در هنگام ارائه طرح اقتصادی پنهان نمایند. مخاطره اخلاقی^۶ نیز هنگامی است که متقاضیان تأمین مالی، فعالیت‌ها و عمل خود در اجرای طرح را پنهان می‌کنند؛ یعنی ممکن است کارآفرین (تأمین‌شونده مالی) به علل مختلف از جمله شریک بودن فرد دیگری در زیان او ریسکی‌تر عمل نماید و یا اینکه میزان سود واقعی کسب‌شده را از سرمایه‌گذار مخفی نگه دارد (منظور و دیگران، ۱۳۸۷).

بر اساس تحقیقات و تجربیات متخصصان عرصه بانکداری و دانشمندان اقتصادی یکی از بهترین راهکارهای حل مشکل عدم تقارن اطلاعاتی میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده، اعتبارسنجی است. اعتبارسنجی به مفهوم ارزیابی و سنجش توان بازپرداخت متقاضیان اعتبار و تسهیلات مالی و احتمال عدم بازپرداخت اعتبارات دریافتی از سوی آن‌هاست. امروزه به‌منظور اعتبارسنجی متقاضیان (تأمین مالی) نظام‌هایی نظیر سنجش اعتبار^۷ و رتبه‌بندی اعتباری^۸ مشتریان تدوین و توسعه یافته‌اند.

۲-۱. سنجش اعتبار

نظامی است که به‌وسیله آن بانک‌ها و مؤسسات اعتباری با استفاده از اطلاعات حال و گذشته متقاضی، احتمال عدم بازپرداخت وام توسط وی را ارزیابی نموده و به او امتیاز می‌دهد؛ به عبارت دیگر، احتمال نکول آتی فرد را کمی‌سازی می‌نماید. این روش مشتریان را بی‌طرفانه و بر اساس آمار و اطلاعات کمی رتبه‌بندی می‌نماید، درحالی‌که روش‌های سنتی برای ارزیابی مشتریان عمدتاً ذهنی و متکی بر دیدگاه مسئول پرداخت وام‌اند. امتیازهای اعتباری برای بانک‌ها این امکان را فراهم می‌آورند که ریسک اعتباری را اندازه‌گیری نموده و آن را متناسب با پرتفوی اعتباری اداره کنند. مهم‌ترین ابزاری که بانک‌ها برای مدیریت و کنترل ریسک اعتباری به آن نیاز دارند، سیستم امتیازدهی اعتباری مشتریان است. بدیهی است وجود چنین سیستمی بانک را در گزینش مطلوب مشتریان اعتباری خود یاری نموده و ضمن کنترل و کاهش ریسک اعتباری، سطح بهره‌وری فرآیند اعطای تسهیلات بانکی را ارتقاء خواهد داد (دیوانداری و دیگران، ۱۳۸۵).

هر بانک می‌تواند سیستم سنجش اعتبار منحصر به فرد خود را داشته باشد که تحت عنوان سیستم سنجش اعتبار و رتبه‌بندی داخلی^۹ از آن یاد می‌شود، یا آنکه مجموعه‌ای از بانک‌ها با همراهی برخی نهادهای ناظر دولتی، نظیر بانک مرکزی، به صورت مشترک به تشکیل شرکت سنجش اعتبار بپردازند. شرکت سنجش اعتبار مؤسسه‌ای است که اطلاعات مرتبط با سوابق کاری اعتبارگیرندگان اعم از افراد حقیقی، شرکت‌ها و کسب و کارهای کوچک^{۱۰} را از بانک‌ها، مؤسسات مالی و اعتباری و سایر منابع عمومی در

دسترس جمع‌آوری می‌نماید. این شرکت نسبت به تلفیق اطلاعات جمع‌آوری شده بازپرداخت‌ها، داوری‌های قضایی و ورشکستگی‌ها اقدام نموده و در نهایت، یک گزارش اعتباری جامع به اعتباردهندگان می‌فروشد. در این گزارش علاوه بر اطلاعات خام، امتیازات اعتباری نیز به هر فرد یا شرکت بر اساس مدل‌های ریاضی آماری تعلق می‌گیرد که احتمال عدم بازپرداخت تسهیلات توسط اعتبارگیرنده را برآورد می‌نماید (جلیلی، ۱۳۸۶).

۲-۲. مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری

این مؤسسات اطلاعات مالی مرتبط با شرکت‌های بزرگ را جمع‌آوری می‌کنند و بر اساس تحلیل تفصیلی عملیات و مدیریت هر شرکت و با تحلیل کیفی و کمی اطلاعات توسط مدل‌های ریاضی پیشرفته، نسبت به انتشار رتبه‌های اعتباری اقدام می‌نمایند. شرکت‌های رتبه‌بندی اعتباری مستقل از مشتریان خویش عمل می‌نمایند؛ بدین معنی که مؤسسان جزء مشتریان خدمات شرکت محسوب نمی‌شوند (جلیلی، ۱۳۸۶).

امتیازدهی اعتباری توسط مؤسسات سنجش اعتبار، در سطح وام‌های اعطایی به اشخاص حقیقی یا شرکت‌های کوچک و متوسط و در مورد کارت‌های اعتباری اجرا می‌شود، حال آنکه رتبه‌بندی اعتباری توسط سیستم‌های رتبه‌بندی داخلی و مؤسسات رتبه‌بندی در سطح وام‌های اعطایی به شرکت‌های بزرگ انجام می‌گیرد.

تفاوت مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری و سیستم‌های رتبه‌بندی داخلی در این است که مؤسسات رتبه‌بندی مستقل‌اند و گزارش خود را در سطح عموم منتشر می‌سازند، درحالی‌که سیستم رتبه‌بندی داخلی را هر بانک، مخصوص خودش ایجاد می‌کند و رتبه‌های برآوردی را نزد خود نگه داشته و حتی به متقاضی نیز اعلام نمی‌کند؛ زیرا آن را مزیت رقابتی در مقابل دیگر بانک‌ها می‌بیند (Basel, 2005).

۳. نقش‌ها و کارکردهای سنجش اعتبار

نظام سنجش اعتبار با کارکردها و منافع که ایجاد می‌نماید، به افزایش دقت تصمیمات اعتباری کمک می‌کند و باعث می‌شود تا دسترسی به اعتبارات در کل اقتصاد فراهم

شود. برخی از نقش‌ها و کارکردهایی که برای نظام سنجش اعتبار متصور است، عبارت‌اند از:

- ارزیابی بی‌طرفانه ریسک اعتباری توسط نهادهای مالی از طریق ارزیابی اهلیت و رفتار بازپرداخت مشتری؛

- حداقل نمودن وام‌ها و دارایی‌های غیرکارا در صنعت اعتباری؛

- به کارگیری روش‌های عادلانه در تسهیم اطلاعات اعتباری بین اعتباردهندگان برای نمونه فراهم کردن امکان اعطای اعتبار و تسهیلات به مشتریان جدید بدون سابقه اعتباری؛

- حمایت از متقاضیان وجوه و اعتباردهندگان برای تنظیم توان بازپرداخت؛

- گزارشگری تاریخیچه اعتباری مثبت و منفی ضمن پایش مشتریان از طریق استعلام گزارش‌های رفتاری مشتریان تسهیلات؛

- کنترل و محدود کردن تقلب‌ها و تخلفات اقتصادی؛

- کاهش زمان بررسی اعطای تسهیلات اعتباری ضمن تسریع در تصمیم‌گیری و در نتیجه، افزایش سرعت گردش اعطای تسهیلات اعتباری به همه بخش‌های اقتصاد؛

- فرهنگ‌سازی به اشتراک گذاشتن اطلاعات بین واسطه‌های مالی (با عملیاتی شدن چنین سیستمی اشخاص حقیقی و حقوقی متوجه خواهند شد که رفتار مثبت یا منفی آن‌ها در خصوص نحوه بازپرداخت دیون بانکی و بیمه‌ای در یک پایگاه داده مجتمع ثبت شده و در اختیار کلیه بانک‌ها و بیمه‌ها قرار خواهد گرفت. این امر به‌طور خودکار باعث اصلاح رفتار اعتباری آن‌ها خواهد شد)؛

- کاهش احتمال ریسک نکول اعتبارات اعطاشده برای اعتباردهندگان؛

- افزودن بر شفافیت بازارهای پولی و مالی؛

- کاهش هزینه‌های عملیاتی؛

- کاهش چشمگیر رشد میزان مطالبات معوق؛

- بسط و گسترش خدمات مالی به‌طور عادلانه و دارای بهره‌وری به کل کشور.

طبق آمار بانک جهانی کمتر از ۲۵ درصد مردم ساکن در کشورهای در حال توسعه

به خدمات مالی رسمی دسترسی دارند؛ درحالی‌که این نسبت در بازارهای توسعه‌یافته

بیش از ۹۰ درصد است. نظام سنجش اعتبار به عنوان عامل بسیار مهمی در توسعه خدمات مالی به صورت عادلانه در همه بخش‌ها نقش اساسی ایفا می‌نماید (احمدی‌زاده، ۱۳۸۵).

۴. نظام بانکداری اسلامی و متعارف؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها

نظام مالی اسلامی در برخی اهداف با نظام مالی متعارف دارای اشتراکاتی است که از جمله، می‌توان به به کارگیری وجوه مازاد در اقتصاد برای سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه، تسهیل تجارت و مبادله، ارائه خدمات مالی و فراهم آوردن فرصت‌های سرمایه‌گذاری اشاره نمود (Patel, 2006).

در هر نظام اقتصادی، انتقال وجوه از پس‌اندازکنندگان به فعالان اقتصادی یا به وسیله تأمین مالی مستقیم یا از طریق فرآیند واسطه‌گری مالی در بازارهای مالی انجام می‌گیرد. بانک‌ها به عنوان بزرگ‌ترین واسطه‌های مالی با کاهش هزینه‌های معاملاتی، برطرف کردن عدم تطابق سررسیدها، ریسک و حجم وجوه و همچنین، کاهش هزینه‌های نظارت و نیز تجمیع وجوه خرد و سرگردان خانوارها نقش بسیار مهمی در اقتصاد ایفا می‌کنند. کارویژه‌هایی که به‌طور کلی برای بانک‌ها بیان شد، از منظر اجتماعی بسیار مفید هستند (Iqbal, 2006).

اگرچه نظام بانکداری اسلامی در وظایف پیش‌گفته با نظام بانکداری متعارف مشترک است، اما باید به این نکته مهم توجه داشت که مبنای فلسفی و اخلاقی نظام بانکی رایج ارائه الگوی سرمایه‌داری مالی، غیردینی و دنیامحور است، درحالی‌که نظام بانکداری اسلامی بر مبنای فلسفه و اخلاق اسلامی و دستورالعمل‌های شریعت پایه‌گذاری شده است (Loqman, 1999).

نظام بانکی متعارف تنها بر جنبه‌های اقتصادی و مالی تمرکز دارد، درحالی‌که نظام بانکداری اسلامی علاوه بر آن بر مسائل اخلاقی، رفتاری، ابعاد اجتماعی و دینی نیز تأکید مشابهی دارد تا جامعه از عدالت و مساوات در سطح عموم برخوردار شود. عوامل روانی و اجتماعی شکل‌دهنده رفتار عمومی، اقتصادی و مالی در ساختار بانکداری اسلامی نیز با عوامل مربوط به بانکداری متعارف کاملاً متفاوت است.

یکی دیگر از صفات متمایزکننده بانکداری اسلامی از بانکداری متعارف، اهتمام و توجه قابل ملاحظه این نظام به فعالیت‌های اقتصاد حقیقی و دوری جستن از اقتصاد زیرزمینی برمی‌گردد؛ به عبارت دیگر، در بانکداری و مالیه اسلامی، از فعالیت‌های کاذب اقتصادی، که اقتصاد را در برابر نوسانات و تحولات پیش‌بینی‌نشده در بازارهای مالی، آسیب‌پذیر می‌سازد، خبری نیست؛ زیرا بخش مالی و بانکی به بخش واقعی اقتصاد گره خورده است.

چارچوب اصلی نظام بانکی اسلامی را مجموعه‌ای از اصول و قوانین تشکیل می‌دهد که برگرفته از مجموعه قوانینی است که از قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) منبعت شده است و به اصطلاح شریعت نامیده می‌شود. تفصیل قوانین توسط فقها بر اساس قرآن و سنت ارائه شده است، برخی از این اصول عبارت‌اند از: ممنوعیت ربا؛ ممنوعیت احتکار؛ حرمت غرر؛ وفای به عهد؛ مشارکت در سود و زیان و ممنوعیت فعالیت‌های نامشروع و نیز تلقی پول به‌عنوان سرمایه بالقوه (محمدی و محمدرحیمی، ۱۳۸۷).

از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی نظام بانکداری اسلامی عدم کارایی و اثربخشی (عدم تخصیص بهینه وجوه در جهت تقرب به اهداف عالیه نظام) است. اصولاً چالش‌ها زمانی ایجاد می‌شوند که بین چشم‌اندازها، یعنی اهداف عالی و وضعیت فعلی فاصله ایجاد شود. اهداف عالی نظام مالی اسلامی عبارت است از:

- پیاده‌سازی آموزه‌های اسلام؛
 - بالابردن سطح رفاه اجتماعی و اقتصادی جامعه؛
 - ایجاد و استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه (Chapra, 1999).
- الگوی نظام بانکداری اسلامی دو شیوه عمده برای تأمین مالی دارد: الف. بلندمدت (مضاربه، مشارکت و غیره)؛ ب. کوتاه‌مدت (مرابحه، بیع مؤجل و غیره)؛ این دو شیوه تأمین مالی یک رابطه جدید میان سپرده‌گذار و تأمین‌شونده مالی ایجاد می‌کند که از مجموع نظرهای دانشمندان اقتصاد اسلامی می‌توان پنج عامل برای بهینه‌سازی روابط بین سپرده‌گذار و تأمین‌شونده مالی را به‌صورت زیر احصاء نمود:

۴-۱. جستجو و غربال کارآفرینان بالقوه^{۱۱}

در تأمین مالی، بانک پروژه را یا کلاً تأمین مالی می‌کند یا بخشی از پروژه را در قالب یک شرکت بر مبنای تسهیم سود و زیان با کارآفرین شریک می‌شود. وقتی یک کارآفرین سهم بزرگی از ثروت خالص (سود) را داشته باشد، مشوق‌هایش برای عدم عمل به تعهداتش به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. با فرآیند مشاهده و غربال (توسط بانک)، تأمین‌شونده مالی متوجه می‌شود که کاملاً تحت نظارت است و تأمین‌کننده مالی هم می‌داند که چه عملی توسط تأمین‌شونده مالی انجام می‌گیرد. بنابراین، کارآفرین تصمیم خود را بهینه می‌کند و این باعث افزایش سطح سرمایه‌گذاری خواهد شد.

۴-۲. سهمیه‌بندی اعتباری^{۱۲}

در بازارهای نامتقارن، سهمیه‌بندی اعتباری این‌گونه صورت می‌پذیرد که بانک‌ها قیمت بالاتری را نسبت به آنچه قرض‌گیرندگان انتظار دارند در وام‌ها اعلام کنند و همچنین، وام‌های کوچک‌تری را نسبت به آنچه که قرض‌گیرندگان می‌خواهند به آن‌ها می‌دهند. شکل بهتر سهمیه‌بندی اعتباری به این صورت است که بانک‌ها پروژه‌های بنگاه را ارزش‌گذاری کنند و به نسبت کیفیت پروژه‌ها آن‌ها را تأمین مالی کنند. از این‌رو، سهمیه‌بندی اعتباری بدین شیوه می‌تواند به این منجر شود که به برخی بنگاه‌ها کلاً اعتبار داده نشود.

عاملی که فرآیند انتخاب پروژه‌ها را (بر مبنای ارزش‌شان) به خطر می‌اندازد، اطلاعات نامتقارن است. ترکیب دو عامل قابل اطمینان بودن کارآفرین و امکان مفید بودن پروژه می‌تواند کارآفرینان بالقوه کوچک و بزرگ را وادار به کارآفرینی و ایجاد کسب و کار کند؛ زیرا امکان زیادی وجود دارد که آن‌ها بتوانند توسط بانک‌های اسلامی تأمین مالی شوند.

۳-۴. تخصیص سرمایه^{۱۳}

واسطه‌های مالی هزینه کسب و تجزیه و تحلیل اطلاعات سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهند؛ در نتیجه، پس‌اندازها به سمت واسطه‌های مالی هدایت می‌شوند و با کارایی بالاتری مدیریت می‌شوند.

کینگ و لوین^{۱۴} (۱۹۳۳) معتقد بودند که قابلیت کسب و پردازش اطلاعات منجر به افزایش رشد اقتصادی می‌شود؛ زیرا واسطه‌ها این امکان را به دست می‌آورند که وجوه را به شایسته‌ترین بنگاه‌ها تخصیص دهند (Ismail, 2006).

اگر تخصیص سرمایه بر مبنای تسهیم سود و زیان باشد، عملکرد واقعی پروژه بازگشت سرمایه را مشخص خواهد کرد. بنابراین، فنون تسهیم سود و زیان، سود سرمایه را بر طبق بهره‌وری واقعی متناسب با سهم سرمایه‌گذاران تسهیم می‌کند (Ismail, 2006).

۴-۴. ایجاد نقدینگی و مدیریت ریسک نقدینگی^{۱۵}

وابستگی نقدینگی و توسعه اقتصادی بیشتر شده است؛ زیرا برخی پروژه‌های بهره‌ور به زمان طولانی نگهداشت سرمایه احتیاج دارند، اما پس‌اندازکنندگان دوست ندارند که اختیار پس‌اندازشان را برای دوره بلندمدت در اختیار نداشته باشند؛ بنابراین، نقدینگی بر روی تصمیمات مالی اثر می‌گذارد.

بانک‌ها می‌توانند تسهیم ریسک کنند، بدین صورت که یک ترکیب مناسب از سرمایه‌گذاری انتخاب کنند؛ بنابراین، از یک طرف، به پس‌اندازکنندگان اطمینان کامل در مقابل ریسک نقدینگی می‌دهند و از طرف دیگر، همزمان تسهیلات برای پروژه‌های پرریزه و دیربازده می‌دهند. بنابراین، پس‌اندازکنندگان یا سهامداران می‌توانند دارایی‌هایشان را نقد کنند، درحالی‌که بنگاه اصلی سرمایه‌اش ثابت است و به مخاطره نیفتاده است (Ismail, 2006).

۴-۵. نظارت بر مدیران و اعمال کنترل بر بنگاه^{۱۶}

پس‌اندازکنندگان خارج از بنگاه چون نمی‌توانند نظارت مداوم بر اعمال بنگاه داشته باشند، این کار را محول به واسطه‌های مالی می‌کنند. واسطه‌های مالی هم به سبب کاهش عدم صحت اطلاعات و هزینه کسب اطلاعات، بر بنگاه نظارت می‌کنند. این باعث می‌شود که مدیران بنگاه همیشه آگاه باشند که تحت نظارت و کنترل هستند و این اعمال مدیر را بهینه می‌کند.

نظارت و کنترل دو مرحله است: «قبل از انعقاد قرارداد» و «بعد از قرارداد».

نظارت اول به سبب کاهش خطر نسبت به عدم تخصیص بهینه وجوه است و کار دوم برای ارتقای عملکرد بنگاه. برنانک و گرتلر^{۱۷} (۱۹۸۹-۱۹۹۰) نتیجه گرفتند که نظارت و کنترل می‌تواند منجر به یک سرمایه‌گذاری بلندمدت و کارا شود (Ismail, 2006).

در نظام بانکداری اسلامی اولاً، به دلیل نبود ربا و نیز امکان تسهیم سود و زیان، بنگاه‌های کوچک هم می‌توانند کم‌کم پیشرفت کنند و نه اینکه فقط بنگاه‌های خاصی هر روز فربه‌تر شوند و اجازه رشد را از بقیه بگیرند؛ ثانیاً، به سبب اطمینان از صحت و درستی تمام اطلاعات و عملکرد صحیح بنگاه و نیز برای اینکه بنگاه در فعالیت‌های غیرمجاز از نظر شرع وارد نشده باشد (از چارچوب‌های شرعی خارج نشده باشد)، تمام بنگاه‌ها باید نظارت و کنترل شوند. در ضمن، در تأمین مالی تحت مشارکت، صاحب سرمایه حق ورود به عرصه مدیریت را دارد و در نتیجه، فعالیت‌های نظارتی و کنترلی‌اش راحت‌تر خواهد بود.

اعطای اعتبار در بانکداری اسلامی بر مبنای عقود اسلامی است که در نتیجه، بانک‌های اسلامی بسیار بیشتر نیازمند بررسی مشتریان و در نتیجه اطلاعات دارند. سنجش اعتبار می‌تواند با فراهم آوردن بستر تخصیص بهینه و عادلانه وجوه در جامعه و نیز کاهش شکاف اطلاعاتی میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده، هم موجب تقویت بانک‌های اسلامی شده و هم روابط اعتبارگیرنده و اعتباردهنده را تنظیم و اصلاح نماید و در کل به استقرار اهداف عالی نظام مالی اسلامی کمک کند.

۵. درس‌هایی از بحران مالی غرب

اگرچه سنجش اعتبار در غرب از تاریخچه طولانی برخوردار است، اما کارکرد آن و میزان اثربخشی آن در نظام اقتصادی غرب به‌واسطه وقوع بحران مالی اخیر، زیر سؤال رفته است. اقتصاددانان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عوامل ایجاد بحران مالی اخیر در غرب را سنجش اعتبار نادرست و ضعف در نظارت مستمر می‌دانند. برخی از نقایص و اشکالاتی که آن‌ها برشمرده‌اند، عبارت است از:

الف) مدل‌های سنجش اعتبار کنونی بیشتر به وضعیت حال متقاضیان توجه داشته و بر استفاده روش‌شناسی‌های پیش‌بینی‌کننده^{۱۸} کمتر تأکید داشته‌اند. به عبارت دیگر، آن‌ها همواره یک پله عقب‌تر از بازار و شاخص‌ها حرکت کرده‌اند. آن‌ها به جای توضیح واقعیات موجود (واکنش منفعلانه^{۱۹}) باید حالت پیشگیرانه را مدنظر قرار دهند. از طرف دیگر باید توجه داشت که تغییرات رتبه اعتباری به دلیل اثر توده‌وار^{۲۰} می‌تواند به بزرگ‌نمایی عدم ثبات اقتصادی بیانجامد و موجب شکل‌گیری بحران شود. کارشناسان این موضوع را علت اصلی وقوع بحران مالی جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۸م. اعلام کرده‌اند (Spaventa, 2008).

ب) داده‌ها و مدل‌های سنجش اعتبار مورد استفاده پویا و اقتضایی نبوده است. برای همه وضعیت‌ها از یک نسخه استفاده شده و به این نکته توجه نشده که همواره با آغاز بحران روابط بین متغیرهای مالی-اقتصادی، نسبت به حالت عادی، دچار دگرگونی می‌شود، لذا نهادهایی که از سنجش اعتبار استفاده می‌کردند، با انتشار نتایج گمراه‌کننده موجب افزایش دامنه بحران شده‌اند؛ برای مثال، همان‌طور که استفاده از یک مدل متریک^{۲۱} مشترک برای سنجش ریسک سیاسی، ریسک قرضه شرکتی و ابزارهای دیگر نظیر اوراق تجاری غلط است (زیرا هرکدام از این ابزارها اقتضای خاص خویش را دارند)، استفاده از یک مدل واحد برای سنجش یک ابزار در دوره‌های زمانی متفاوت، نیز نادرست است (Danielsson, 2008).

ج) تقریباً بیشتر کارشناسان بر این قول متفق‌اند که سستی و کاستی مؤسسات رتبه‌بندی در تشخیص ریسک اوراق رهنی^{۲۲} و ارتباط این ریسک با دیگر عوامل اقتصادی موجب بروز بحران اخیر شده است. به نظر می‌رسد ریشه اصلی این سستی و

نقصان، بحث تعارض منافع^{۲۳} در عملکرد مؤسسات رتبه‌بندی است. مؤسسات رتبه‌بندی از یک سو، دربارهٔ ابداع و طراحی ابزارهای ساخت‌یافته و میزان تأثیر آن بر رتبه اعتباری به بنگاه ناشر مشاوره می‌دادند و حق مشورت می‌گرفتند و از سوی دیگر، همان مؤسسات آن اوراق مشتقه را ارزیابی و رتبه‌بندی می‌کردند. بدیهی است که این نظام انگیزشی غلط، مؤسسات رتبه‌بندی را ترغیب به تأیید نظر مشاوره‌ای خود برای راضی نگه داشتن مشتری می‌کند و در نتیجه، فرآیند رتبه‌بندی را از حالت بی‌طرفانه بودن خارج می‌کند. شاهد این امر آنکه مؤسسه مودیز تنها در سال ۲۰۰۶م، به علت فعالیت مشاوره‌ای در انتشار اوراق ساخت یافته، ۴۴ درصد افزایش درآمد داشته است (Portes, 2008).

د) ضعف نظارت مستمر بر مؤسسات و اعتماد بیش از حد به نیروهای بازار. بنا به گفتهٔ کمیتهٔ تحقیق بال تنها در کشورهای ایتالیا، فرانسه و ژاپن قوانین نظارتی بر مؤسسات رتبه‌بندی گذارده شده و در بقیهٔ کشورهای صنعتی از جمله آمریکا و انگلیس بر کار این مؤسسات نظارت نمی‌شود و آن‌ها تنها موظف به اعلام تغییرات ساختاری خود هستند (Basel, 2001). نیروهای بازار^{۲۴} به‌تنهایی نمی‌توانند عامل تعدیل‌گر و ناظر بر عملکرد این مؤسسات باشند؛ زیرا در هیچ کجا، بازار کاملاً کارا وجود ندارد (همواره مقداری عدم شفافیت در بازار وجود دارد). بنابراین، لازم است نهادهای قانونی مانند بانک مرکزی که دارای اختیارات کافی هستند، بر فعالیت این مؤسسات، نظارت کامل داشته باشند (Spaventa, 2008).

۶. ضرورت سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی

اکنون در بسیاری از کشورها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، نه‌تنها بانکداری و مالیه اسلامی در کنار نظام بانکی متعارف در حال فعالیت است بلکه در برخی موارد گوی سبقت را از آن‌ها ربوده است. بانکداری اسلامی، به‌عنوان یک پدیدهٔ جدید رشد تصاعدی خود را از خاورمیانه در حدود سه دههٔ پیش آغاز کرد؛ در همین مدت کوتاه، این صنعت به رشد سالانهٔ بیش از ۱۵ درصد رسیده و در سطح جهانی به‌شکلی

گسترده مطرح شده و در بیش از ۷۵ کشور به ارائه خدمات مشغول است (منظور و دیگران، ۱۳۸۷).

یکی از نقاط عطف رشد بانکداری اسلامی را می‌توان در دهه پایانی قرن بیستم جستجو کرد. در آن زمان، بحران پولی مالی گسترده‌ای در جنوب شرق آسیا واقع شد و منجر به وارد آمدن خسارات بسیاری به بخش‌های اقتصادی کشورهای آن حوزه گردید. پس از بررسی‌های مختلف مشخص شد بانک‌های اسلامی بسیار کمتر از بانک‌های متعارف ضرر و زیان کرده‌اند و توانسته‌اند بحران سهمگین پولی و مالی را پشت سر بگذارند. با وقوع بحران مالی اخیر در غرب نیز حرکت به سوی الگوی بانکداری اسلامی سرعتی دوچندان گرفت؛ زیرا این باور که بانکداری اسلامی به واسطه الگوهای خاص تأمین مالی و سرمایه‌گذاری‌اش می‌تواند جلوی وقوع بسیاری از شکست‌ها در نظام اقتصادی را بگیرد، بیشتر تقویت شد و در نتیجه، بانکداری اسلامی مورد توجه بیش‌ازپیش قرار گرفت.

همان‌طور که اقبال جهانی به سوی بانکداری اسلامی فرصت‌ساز است، بی‌توجهی به کارایی و اثربخشی سیستم‌های عملکردی آن می‌تواند فرصت‌سوز بوده و موجب شکست این دیدگاه در مقیاس ملی و بین‌المللی گردد. سنجش اعتبار نیز یکی از ابزارهای نوین در کمک به ارتقا عملکرد بانک‌هاست.

به‌طور کلی ضرورت سنجش اعتبار را می‌توان در دو سطح خرد و کلان بررسی کرد. در واقع، بر اساس بررسی‌های انجام‌گرفته، ضرورت سنجش اعتبار در بانک‌های اسلامی هم از منظر خرد و هم از منظر کلان قابل اثبات است. در ادامه در هرکدام از سطوح مذکور، دلایلی ذکر می‌گردد.

۷. ضرورت سنجش اعتبار در سطح خرد

مسئله اعتبارسنجی را می‌توان در سطح خرد (واحدهای اقتصادی) بررسی نمود. براین‌اساس، بانک‌ها به‌عنوان واحدهای اقتصادی نقش واسطه‌گری مالی و تسهیلات‌گیرندگان و سپرده‌گذاران به‌عنوان واحدهای دارای کمبود و مازاد وجوه در نظر گرفته می‌شوند؛ به‌طور کلی دلایل اهمیت و ضرورت اعتبارسنجی در بانکداری

متعارف و بانکداری اسلامی شباهت‌های زیادی دارد. با توجه به ماهیت بانک‌ها و حاکمیت دیدگاه‌های هزینه-فایده بر این نهادهای مالی، می‌توان تمام جوانب اهمیت و ضرورت سنجش اعتبار در بانک‌های متعارف را به بانک‌های اسلامی تعمیم داد. اما علی‌رغم وجوه شباهت بانک‌های اسلامی و متعارف در رابطه با سنجش اعتبار، با توجه به ماهیت متفاوت بانکداری اسلامی که بر اساس اصول اسلامی و تعالیم شریعت بنا نهاده شده است، ضرورت اعتبارسنجی مشتریان در قلمرو بانکداری اسلامی از منظر دیگری نیز قابل بررسی است. براین اساس، در سطح خرد دلایل ضرورت این موضوع در دو مقوله جانب عرضه و جانب تقاضا مورد توجه قرار می‌گیرد.

ضرورت سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی از منظر عرضه‌کنندگان وجوه

در واقع، عرضه‌کنندگان وجوه یا سپرده‌گذاران به‌عنوان موجودیت‌های دارای مازاد وجوه، با انگیزه‌های مختلفی در بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند. در قلمرو بانکداری اسلامی می‌توان انگیزه‌های سپرده‌گذاران برای سپرده‌گذاری را به انگیزه ثواب اخروی (سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز)، انگیزه پس‌انداز و امکان استفاده از وجوه در زمان مورد نیاز (سپرده‌های جاری) و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری (سپرده‌های سرمایه‌گذاری) معطوف دانست.

به‌طور کلی، به‌منظور بررسی وظایف بانک‌های اسلامی در قبال سپرده‌گذاران با انگیزه‌های مختلف، کشف رابطه حقوقی بانک‌ها و سپرده‌گذاران ضروری است. براین اساس، با توجه به قانون بانکداری و آیین‌نامه‌های اجرایی، در یک تقسیم‌بندی کلی انواع سپرده‌ها به سه گروه زیر تقسیم می‌شود:

۱-۲. حساب جاری (قرض الحسنه)

حساب جاری در عملیات بانکداری بدون ربای ایران ماهیت قرض دارد و مثل حساب جاری در همه بانک‌های متعارف است و همانند آن‌ها خدمات حساب جاری را در اختیار صاحب حساب می‌گذارد. بدین ترتیب که اشخاص حقیقی و حقوقی با افتتاح حساب، وجوه مازاد بر نیاز خود را در بانک سپرده‌گذاری می‌کنند، سپس، از طریق

دسته‌چکی که از بانک دریافت می‌کنند، از موجودی حساب خود به هر اندازه و به هر صورتی که مایل باشند، طبق مقررات بانکی استفاده می‌کنند و به موجودی این‌گونه حساب‌ها هیچ سودی تعلق نمی‌گیرد (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۷۲).

۲-۲. حساب پس‌انداز (قرض الحسنه)

حساب پس‌انداز نیز ماهیت قرض دارد و همانند حساب پس‌انداز در بانکداری متعارف است، با این تفاوت که در بانکداری بدون ربا به صاحبان حساب پس‌انداز بهره‌ای پرداخت نمی‌شود. این حساب به مردم این امکان را می‌دهد که وجوه مازاد بر نیاز خود را به هر میزانی که باشد، به بانک بسپارند و در هر موقع که احتیاج داشتند، از بانک دریافت کنند. وجوه این حساب‌ها نیز به مالکیت بانک درآمده، جز منابع بانک خواهد بود و بانک‌ها با در نظر گرفتن سپرده قانونی و نقدینگی، بخشی از این وجوه را به اعطای قرض الحسنه اختصاص داده، بخش دیگری را از طریق عقود مندرج در ماده سه به کارگرفته و کسب سود می‌کنند (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۷۴).

۳-۲. سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار

در حساب‌های سرمایه‌گذاری رابطه بانک و صاحب سپرده، رابطه «وکالت» است. بانک‌ها پس از کسر سپرده قانونی و نقدینگی، مطابق تبصره ماده ۳ قانون بانکداری بدون ربا، باقیمانده وجوه این حساب‌ها را به وکالت از صاحبان سپرده در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله به کار می‌گیرند. بانک‌ها بازپرداخت اصل سپرده سرمایه‌گذاری مدت‌دار را تعهد می‌نمایند و منافع حاصل از عملیات مذکور را طبق قرارداد متناسب با مدت و مبلغ سپرده با رعایت سهم منابع بانک، پس از کسر هزینه‌ها و حق‌الوکاله، بین صاحبان سپرده‌ها تقسیم می‌کنند (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۷۶).

طبق قانون، رابطه بین سپرده‌گذار و بانک، وکالت است. سپرده‌گذار به بانک وکالت عام می‌دهد که وجوه او را با سایر وجوه سپرده‌گذاران و همراه سایر منابع بانک به‌نحو مشاع در فعالیت‌های اقتصادی سودآور به کارگیرد؛ بنابراین، بانک دو رابطه

حقوقی با سپرده‌گذار خواهد داشت: از یک طرف، وکیل او در به کارگیری سپرده، و از طرف دیگر، شریک او در تأمین منابع است؛ چون بخشی از منابعی را که به‌طور مشاع به کار می‌برد، مربوط به سرمایه خود بانک یا مربوط به سپرده‌های جاری و پس‌انداز است که در مالکیت بانک است؛ همان‌طوری‌که رابطه هر سپرده‌گذار سرمایه‌گذاری با سایر سپرده‌گذاران سپرده سرمایه‌گذاری، رابطه شرکت خواهد بود (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۷۷).

به مقتضای روابط حقوقی وکالت (بین بانک و سپرده‌گذار) از یک طرف و شرکت (بین بانک و سپرده‌گذاران، و بین خود سپرده‌گذاران) از طرف دیگر، لازم است سود حاصل شده ابتدا بین بانک و مجموع سپرده‌گذاران به تناسب سرمایه هر یک تقسیم شود، سپس از سهم سود مجموع سپرده‌گذاران، حق‌الوکاله بانک کسر شود، آنگاه سود باقیمانده به تناسب سرمایه بین سرمایه‌گذاران تقسیم شود (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

با توجه به این توضیحات، از یک سو و نیز با توجه به حجم و ترکیب سپرده‌های بانکی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری نمود که بانک‌ها در قبال حجم عمده‌ای از منابع در اختیارشان نقش وکیل را بر عهده دارند؛ بنابراین، باید در راستای انگیزه و اهداف موکل خود (سپرده‌گذاران) از حداکثر ظرفیت خود استفاده نمایند. با توجه به انگیزه سپرده‌گذاران در سپرده‌های سرمایه‌گذاری، یعنی کسب سود، بانک‌ها باید در زمینه تخصیص منابع حاصل از سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار به موارد ذیل توجه داشته باشند:

۱. تخصیص وجوه در زمینه‌هایی که بیشترین عایدی را متناسب با ریسک مورد پذیرش سپرده‌گذاران نصیب آن‌ها نماید.
۲. انتخاب صحیح و کارشناسانه تسهیلات‌گیرندگان که در قالب عقود مختلف، نقش‌های مختلفی خواهند داشت؛ برای مثال، در قرارداد مضاربه نقش تسهیلات‌گیرنده نقش عاملیت است، لذا باید از توانایی و مهارت کافی برای انجام امور بازرگانی برخوردار باشد یا در عقد مشارکت، نقش وام‌گیرنده نقش شراکت و گاهی به‌صورت همزمان عامل است که بررسی‌های دقیق‌تری را می‌طلبد.

۳. نظارت کافی و مستمر بر حسن انجام کار طرف قرارداد (تسهیلات‌گیرندگان) به نیابت از سپرده‌گذاران تا زمان به پایان رسیدن طرح مورد نظر. در ضمن همان‌طور که اشاره شد، اگر چه نقش بانک‌ها در سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز و جاری نقش مالک است؛ اما تأمین انگیزه سپرده‌گذاران به‌ویژه انگیزه وام‌دهی به مستحقان و نیازمندان به وجوه بدون سود نیز می‌تواند به لحاظ اخلاقی و رفتار حرفه‌ای مورد توجه بانک‌ها قرار گیرد. در این خصوص نیز بانک‌ها باید با بررسی‌های دقیق و کارشناسی واجدین شرایط دریافت این وجوه را شناسایی کرده و منابع را در اختیار آنان قرار دهند، درحالی‌که در سیستم بانکداری متعارف، رابطه میان سپرده‌گذاران و نیز وام‌گیرندگان با بانک رابطه قرض با بهره است. در این حالت بانک صرفاً متعهد به پرداخت اصل و بهره وجوه دریافتی به سپرده‌گذاران است و وجوه مورد نیاز برای پرداخت به سپرده‌گذاران را از محل تخصیص منابع به وام‌گیرندگان انجام می‌دهد. لذا برای ایفای تعهداتش بر وام‌گیرندگان نظارت می‌کند و صلاحیت آن‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

با توجه به این مطالب، ضرورت سنجش اعتبار با هدف ایفای نقش و ماهیت بانک‌ها در قبال سپرده‌گذاران و نیز تأمین انگیزه‌های مختلف آنان به‌خوبی قابل مشاهده است. به‌واقع، استقرار سیستم جامع سنجش اعتبار ضمن فراهم آوردن شرایط اجتناب از انتخاب نادرست در خصوص وام‌گیرندگان، ابزار نظارت مستمر را به‌منظور بررسی عملکرد وام‌گیرندگان در اختیار بانک‌ها قرار می‌دهد.

۸. ضرورت اعتبارسنجی در بانک‌های اسلامی از منظر متقاضیان وجوه

در بانک‌های اسلامی متقاضیان تسهیلات باید وجوه را در قالب یکی از قراردادهای مورد پذیرش شریعت اخذ نمایند. این قراردادها که با عنوان عقود اسلامی از آن‌ها یاد می‌شود، دارای مختصات و شرایط خاص خود می‌باشند که با هدف برآورده ساختن نیازهای مختلف جامعه طراحی و مورد استفاده قرار می‌گیرند. به‌طور کلی فصل سوم قانون بانکداری بدون ربا طی مواد ۷ تا ۱۷ به مسئله تخصیص منابع پولی بانک‌ها می‌پردازد و برجسته‌ترین ویژگی آن نسبت به بانکداری سنتی و متعارف، اجتناب از

رباست. به موجب قانون، عمده نیازهای مالی متقاضیان از طریق معاملات و قراردادهای مجاز شرعی تأمین می‌گردد و تنها در یک مورد با الهام از قانون اساسی جمهوری ایران بانک‌ها مجاز به اعطای «وام» به صورت وجه نقد به متقاضیان می‌باشند که آن هم به صورت قرض‌الحسنه و با احتراز کامل از ربا صورت می‌گیرد.

شیوه‌هایی که بانک‌ها بر اساس قانون عملیات بانکداری بدون ربا می‌توانند تخصیص منابع و اعطای تسهیلات کنند، به چهار گروه تقسیم می‌شوند: ۱. قرض‌الحسنه؛ ۲. قراردادهای مبادله‌ای؛ ۳. قراردادهای مشارکتی و ۴. سرمایه‌گذاری مستقیم (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۸۰).

بنابراین، می‌توان گفت اعتبارسنجی مشتریان در بانک‌های اسلامی از این جهت ضروری است که بانک‌ها به عنوان امین و وکیل سپرده‌گذاران باید وجوه را در قالب‌های مشخصی به نام عقود اسلامی در اختیار واجدین شرایط قرار دهند. از آنجاکه هریک از عقود اسلامی علاوه بر شرایط عام قراردادها دارای شرایط اختصاصی هستند، لذا بانک‌ها باید به دقت بر رعایت حدود و ثغور این عقود نظارت داشته و بر واقعی بودن انگیزه وام‌گیرنده از انعقاد هریک از این قراردادها با بانک، مهر تأیید بزنند؛ برای مثال، همان‌طور که اشاره شد، کسی که در عقد مضاربه به عنوان عامل، تسهیلات مشارکتی از بانک دریافت می‌کند، باید توانایی لازم برای تجارت و بازرگانی را داشته باشد یا اخذ وام در قالب عقد فروش اقساطی باید به واقع، منجر به خرید کالا گردد. از سوی دیگر، با توجه به بالا بودن میزان تقاضای وجوه، بانک‌های اسلامی موظف‌اند بر اساس اصل عدالت (که در ادامه به صورت تفصیلی مورد بحث قرار می‌گیرد)، وجوه را در اختیار افراد واجد صلاحیت بالاتر و مرجح‌تر قرار دهند. تشخیص صلاحیت متقاضیان و نظارت بر عملکرد آنان با استفاده از سیستم سنجش اعتبار ممکن است. در واقع بانک‌های اسلامی با به کارگیری سیستم سنجش اعتبار برای اختصاص منابع و وجوه به واجدان شرایط، اصل شایسته‌سالاری و عدالت اقتصادی را پی می‌گیرند.

در همین حال، بانک‌های متعارف بدون توجه به محل مصرف وجوه توسط وام‌گیرندگان تنها بر اساس قرارداد قرض با بهره وجوه را در اختیار متقاضیان می‌گذارند و تنها رعایت زمان‌بندی تعیین شده و پرداخت بهره وام را از وام‌گیرنده انتظار دارند.

براین اساس، ارزیابی وام‌گیرنده تنها به منظور اطمینان از پرداخت به موقع اصل و فرع وام صورت می‌گیرد، نه شرایط ویژه‌ای که قالب قرارداد اقتضا می‌کند.

۹. بررسی ضرورت اعتبارسنجی در سطح کلان

بانک‌ها به‌عنوان یکی از اجزای اثرگذار در اقتصاد هر جامعه‌ای مطرح می‌شوند؛ براین اساس، بررسی شئون این نهادهای مالی مهم در بستر کل اقتصاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین با توجه به اینکه شریعت اسلام در کنار ابعاد فردی، جایگاه ویژه و والایی برای جامعه اسلامی قائل است، بررسی مقوله سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی در سطح کلان ضروری به نظر می‌رسد. بر اساس تعالیم اسلامی هر جزء از جامعه اسلامی علاوه بر توجه به منافع شخصی و فردی خویش باید به منافع اجتماعی نیز توجه نماید و تأثیرات اجتماعی و خارجی عملکردهای خویش^{۲۵} را بسنجد.

در یک تقسیم‌بندی کلی نظامات اجتماعی از سه رکن اصلی فرد، جامعه و دولت تشکیل می‌گردند. موفق‌ترین و کاراترین نظام اجتماعی، نظامی خواهد بود که بتواند ارتباط منطقی و ساختاری، حقوق و نحوه تعامل این سه رکن اساسی را بهتر شناخته و در صحنه روابط عینی و اجتماعی به تفسیر و تصویر کشد. در نظام‌های دینی از قبیل جمهوری اسلامی ایران «عدالت» مبنای نظری و محور اصل کل نظام اجتماعی است؛ از این رو، چنین نظامی لازم است تا ارتباطات ساختاری و منطقی با روش‌های عقلی و بر اساس نظامات اخلاقی و ارزشی و درعین حال، قانونمند تکوین یابند.

در نظام اسلامی «عدالت»، اصلی ثابت و حاکم بر همه اصول و فروع دیگر است. در جهان‌بینی اسلامی، آفرینش بر پایه عدل استوار است و نظام تشریح نیز همسو با نظام تکوین، بر همین اصل پایه‌ریزی شده است.

استاد مطهری (ره) در این باره می‌گوید: «در قرآن از توحید گرفته تا معاد، از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. تعدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است.» از این رو، عدالت اقتصاد از مهم‌ترین اصول و والاترین اهداف اسلام است و جایگاه و

تحقق عدالت در تمام بخش‌های اقتصادی از جمله ضروریات و اهداف محققان و علمای اسلامی می‌باشد (زریباف، جدیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

۱۰. قلمرو نظام عادلانه اقتصادی

عدالت تنظیمی در بعد اقتصادی مبتنی بر عدالت تکوینی و فلسفی است و تنظیمات اقتصادی باید به گونه‌ای طراحی و اجرا گردند که در نهایت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مبتنی بر عدالت باشند. اقتضای عدالت تنظیمی اقتصادی آن است که «کیفیت توزیع» در هرکدام از بخش‌ها و نهادهای اقتصادی مورد عنایت قرار گیرد و منطبق با اصول و اهداف نظام اقتصادی تنظیم یابد. بدین ترتیب، یک نظام اقتصادی عادلانه، نقطه شروع مباحث تحلیلی خود را از «توزیع» آغاز می‌نماید و «توزیع و کیفیت آن» معیار تمامی تحلیل‌های اقتصادی خواهد بود. به طور کلی در نظام عادلانه اقتصادی «اصول اقتصادی» بیانگر کیفیت قانون‌مندی تنظیمات اقتصادی و نیز معیاری برای هماهنگی آن‌هاست. «اهداف اقتصادی» نیز روشنگر جهت‌های اقتصادی و هدایت‌گر مسیر فعالیت‌های اقتصادی به سمت آرمان‌های مطلوب است (زریباف، جدیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵).

در حوزه تولید معیار تنظیم عادلانه، دقت در توزیع قبل از تولید، حین تولید و پس از تولید است که شامل بر توزیع منابع طبیعی، سرمایه، فناوری، نیروی کار، مدیریت و به طور کلی، توزیع عادلانه هر نوع امکان تولید است (زریباف و جدیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶).

عدالت اقتصادی بارزترین نماد عدالت اجتماعی در صحنه روابط اجتماعی، مستلزم دقت نظری فراوان است و حفظ و حراست از تمامی ارزش‌های اجتماعی و انسانی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم مستلزم توجه به مسائل اقتصادی است (زریباف، جدیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۹۱).

همچنین از منظری دیگر در شرایط کنونی اقتصاد، ماهیت پول اعتباری است، حتی اگر بیشتر فلز نقره و طلا دارای ارزش ذاتی بودند، حال پول ارزش ذاتی ندارد. اگر با چنین رویکردی قصد تأسیس یک مؤسسه مالی داشته باشیم، فلسفه آن باید برحسب

تولید شکل بگیرد. نام این مؤسسات مالی هرچه می‌خواهد باشد، مهم این است که هدف این مؤسسه باید چنین باشد:

«این مؤسسات مالی باید در جریان و گردش قرار دادن پول به افزایش توان اقتصادی در کل جامعه کمک کنند؛ یعنی با اصلاح نظام گردش مالی، افزایش توان تولید ملی واقع شود؛ به عبارتی نهادهای مالی باید سیستم را به گونه‌ای طراحی کنند که این اتفاق بیفتد» (زریباف و جدیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷).

در کنار موارد مورد بحث فوق، نظارت به‌عنوان عاملی بیرونی خود از ضروریات نظام عادلانه است که باید با سازوکاری عادلانه همواره بر کلیه نهادهای درون نظام نظارت داشته باشد. جایگاه دولت و نقش اصلی امر به معروف و نهی از منکر در این حیطه است که در آن تمامی اجزای نظام - اعم از مردم، دولت و نهادها- بر کار یکدیگر به‌نحوی معلوم نظارت می‌کنند (زریباف، جدیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

قانون اساسی نیز به‌عنوان سند هویت نظام جمهوری اسلامی، عدالت را به‌عنوان یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی در نظر می‌گیرد. اولین فراز از مقدمه قانون اساسی به کلام الهی آراسته شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵).

در ۹ فصل از ۱۴ فصل قانون اساسی و در قالب ۱۵ اصل به‌صراحت به موضوع عدالت اجتماعی، لزوم استقرار و گسترش آن در جامعه و لزوم وجود آن در حاکمان اصلی نظام اشاره شده است.

قانون اساسی به‌منظور برپایی عدالت و قسط در بعد اقتصادی و جلوگیری از تمرکز و تکاثر ثروت و نیز به‌منظور بهره‌مندی همه افراد جامعه، طرق زیر را بیان کرده است:

الف) توزیع منابع طبیعی و درآمدهای عمومی: اصل چهل و هشتم؛

ب) استرداد ثروت‌های نامشروع به بیت‌المال: اصل چهل و نهم؛

ج) ممنوعیت اسراف و تبذیر: اسراف به معنای تجاوز از حد است: بند ششم اصل

چهل و سوم؛

د) توازن اقتصادی و فقرزدایی: اصل پنجاه و یکم؛

ه) تأمین اجتماعی، اصل بیست و نهم؛

و) کار برای همه: قانون اساسی در اصول متعددی از جمله بند چهارم اصل چهل و سوم، بند دوم این اصل و غیره مسئله کار را مورد عنایت و توجه قرار داده است (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۸).

وجود نظام جامع سنجش اعتبار از این جهت در بانکداری اسلامی ضروری است که می‌تواند در راستای تحقق عدالت اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین منشأ عدالت اجتماعی نقش اساسی ایفا کند. البته با این پیش‌فرض که نظام سنجش اعتبار خود در راستای این هدف طراحی شده باشد. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مصادیق عدالت در حوزه تولید زمانی اتفاق می‌افتد که این اصل مترقی پیش از تولید نیز امکان بروز و ظهور داشته باشد. یکی از عناصری که به‌عنوان عوامل پیش‌برنده در عرصه پیش از تولید می‌توان به آن اشاره نمود، امکان دستیابی به منابع مالی و در واقع سرمایه مالی است. استقرار نظام سنجش اعتبار با فراهم کردن سازوکارهایی منطقی و مبتنی بر اصول عقلایی، امکان دسترسی به این منابع مالی را به‌نحو احسن فراهم می‌آورد. در ضمن نظام سنجش اعتبار می‌تواند در عرصه اقتصاد نقش نظارتی داشته باشد، به این ترتیب که نظام سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی به‌دلیل ماهیت خاص برخی از قراردادها و نیز نقش ویژه بانک در قبال سپرده‌گذاران نمی‌تواند مقطعی و موقت باشد بلکه اعتبارسنجی باید به‌صورت مستمر و طی دوره قرارداد بر فعالیت وام‌گیرنده نظارت و کنترل داشته باشد. لذا از این حیث نیز می‌توان سنجش اعتبار را در نظام اقتصادی اسلام ضروری دانست.

از سوی دیگر و با دیدگاه سلبی نیز می‌توان ضرورت اعتبارسنجی در بانک‌های اسلامی را ثابت کرد. بدین منظور بررسی اجماعی علل وقوع بحران مالی غرب در سال ۲۰۰۸م. می‌تواند مبنای خوبی را برای این بحث در اختیار ما بگذارد. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، بر اساس بررسی‌های انجام‌گرفته در خصوص ریشه‌یابی این بحران، نقش بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در وقوع این بحران انکارناپذیر است. بانک‌ها با اختصاص تسهیلات رهنی به افراد دارای رتبه‌های اعتباری پایین در پدید آمدن این

بحران سهم بوده‌اند. هدف بانک‌ها از این تخصیص منابع نادرست (انتخاب نامطلوب) حداکثرسازی سود و ثروت سهامداران بوده است.

با توجه به این توضیحات، بانک‌های اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای نظام اقتصادی اسلامی موظف‌اند در جهت استقرار اقتصاد پایدار و ثبات اقتصادی در جوامع اسلامی قدم بردارند؛ زیرا هرگونه حرکت تشنج‌زا و بحران‌آفرین صرفاً با هدف حداکثرسازی عایدات سهامداران و سپرده‌گذاران مذموم و از نظر شرع مقدس حرام است. نظام سنجش اعتبار به‌عنوان ابزاری برای ساماندهی تخصیص منابع، می‌تواند از بروز بحران در این عرصه پیش‌گیری نماید.

جمع‌بندی

تحقیق حاضر با روشی تحلیلی- استنباطی پس از بررسی ابعاد و ویژگی‌های نظام سنجش اعتبار و نیز مختصات ویژه بانکداری اسلامی و مقایسه نقش بانک‌های اسلامی و بانکداری متعارف بستری مناسب را برای تحلیل و بررسی رویکرد پیش‌گیرانه اعتبارسنجی فراهم می‌آورد. در این تحقیق می‌توان تمام دلایل اهمیت و ضرورت سنجش اعتبار در بانکداری متعارف را به بانکداری اسلامی نیز تعمیم داد، اما علل اهمیت و ضرورت سنجش اعتبار در بانکداری اسلامی به‌طور خاص، در ماهیت نظام اقتصادی اسلام و در دو سطح خرد و کلان در این تحقیق مورد بررسی واقع می‌شود. براین اساس، در سطح خرد، لزوم ایفای نقش وکالتی بانک‌ها برای سپرده‌گذاران از منظر عرضه‌کنندگان وجوه و از سوی دیگر، ایفای تمام مختصات عام و خاص عقود اسلامی در تخصیص اعتبار و از منظر متقاضیان وجوه، ضرورت سنجش اعتبار را نشان می‌دهد. در عرصه کلان نیز اصل عدالت اجتماعی به‌طور عام و عدالت اقتصادی به‌طور خاص- فراهم آوردن منابع مالی برای همگان و اختصاص وجوه به واجدان شرایط- مؤید ضرورت سنجش اعتبار است. علاوه بر موارد مذکور از بعد سلبی نیز هرگونه اقدام بحران‌زا و تشنج‌آفرین واحدهای اقتصادی با اهداف کسب سود مذموم و از نظر شرعی نامقبول است؛ لذا استقرار نظام سنجش اعتبار ابزاری پیش‌گیرانه در این زمینه نیز به حساب می‌آید.

یادداشت‌ها

1. Experian
2. Equifax
3. Trans Union
4. asymmetric information theory
5. adverse selection
6. moral hazard
7. credit scoring
8. credit rating
9. internal scoring & rating system
10. SMEs
11. screening and monitoring potential entrepreneurs
12. credit rationing
13. capital allocation
14. King & Levine
15. liquidity creation and liquidity risk management
16. monitoring managers and exerting corporate control
17. Bernanke & Gertler
18. anticipating mode
19. ex-post reaction
20. herd effect
21. metric
22. mortgage back securities
23. conflict of interests
24. market forces
25. Externalities

کتابنامه

- احمدی، مهدی (۱۳۸۷)، «ابعاد و ویژگی‌های نظام عادلانه اقتصادی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت، دانشگاه امام صادق و وزارت اقتصاد و دارایی.
- احمدی‌زاده، کوروش (۱۳۸۵)، لزوم تأسیس مراکز اعتبارسنجی و رتبه‌بندی، انتشارات شهر آب.
- جلیلی، محمد (۱۳۸۶)، نظام جامع سنجش اعتبار ایران محور تحول رفتاری نظام بانکی ایران، شرکت مشاوره رتبه‌بندی ایران.
- دیوانداری، علی؛ شباهنگ، رضا؛ پورزندی، محمدابراهیم و موسوی، سیدرضا (۱۳۸۵)، «طراحی سیستم مدیریت پرتفولیو وام‌های بانکی با بهره‌گیری از تکنولوژی داده‌کاوی»، پژوهش‌نامه اقتصادی.

زریباف، سید مهدی و جدیدزاده، علی (۱۳۸۷)، «دورنمای نظام عادلانه اقتصادی از منظر اسلام»، مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت، دانشگاه امام صادق و وزارت اقتصاد و دارایی.

صاحب‌فصول، سروش (۱۳۸۹)، «نظام سنجش اعتبار در ایران»، ماهنامه بازار بین‌الملل، شماره ششم، تیرماه.

محمدی، محسن و محمدرحیمی، امیر (۱۳۸۷)، نظام مالی اسلامی چالش‌ها و چشم‌اندازها، برگزیده اولین همایش ملی مدیریت مالی اسلامی.

منظور داوود؛ محمدی، محسن و محمدرحیمی، امیر (۱۳۸۷)، «بانکداری اسلامی در رقابت با بانکداری متداول، موانع و چالش‌های پیش‌رو»، مجموعه مقالات نوزدهمین همایش بانکداری اسلامی، بانک مرکزی.

موسویان، سید عباس (۱۳۸۶)، احکام فقهی بانکداری بدون ربا، انتشارات وثوق، چاپ اول، اسفند.

Basel Committee on Banking (2005), "Studies on the Validation of Internal Rating Systems", *Working Paper*, No.14. February.

Basel Committee on Banking Supervision (2001), "Principles for Management of Credit Risk", september.

Chapra M. Umer (1999), Challenges Facing the Islamic Financial System, Islamic Development Bank, *Islamic Research and Training Institute*, Jeddah, Saudi Arabia.

Danielsson, Jon (2008) "Blame the models", *Journal of Financial Stability*, 4 (4). pp.321-328.

Iqbal, M., Ahmad, A. & Khan, T. (1998), Challenges Facing Islamic Banking, *Islamic Research and Training Institute*, Islamic Development Bank, Occasional Paper No.1.

Ismail, A. G. & Ahmed, I. (2006), Does the Islamic Financial System Design Matter?, *Humanomics*, Vol.22, No.1.

Loqman, M. (1999), A Brief Note on Islamic Financial System, *Managerial Finance*, Vol.25, No.5.

Portes, Richard (2008), *Rating Agency Reform*, London: Business School, CERP.

Patel, E. (2006), *Fundamentals of Islamic Finance*, Accountancy SA, Johannesburg, Agu.

Spaventa, Luigi (2008), *Avoiding Disorderly Deleveragiug*, University of Rome.